

بررسی و تحلیل تشبیهات و استعارات تاریخ جهانگشای جوینی

دکتر فریدون طهماسبی* پگاه تلاوری**

چکیده

تاریخ جهانگشای جوینی، برجسته‌ترین اثر تاریخی عهد مغول است. بسیاری از مورخان قرن هفتم و حتی تاریخ نویسان امروزی در سراسر جهان در نوشتن آثارشان به این کتاب نظر خاصی داشته‌اند. جوینی با کلام نافذ خویش، تصاویری دقیق و ناب از سه دوره تاریخی مغول، خوارزمشاهیان و اسماعیلیان ارائه داده است. جوینی برای شرح و بسط احوال اجتماعی و واقعیات تاریخی گذشته بر مردم ایران علاوه بر بیان صریح و جامع حقایق تاریخی به تکرار این مطالب به وسیله ابداع تصاویری روشن پرداخته است تا این‌گونه بتواند بسان نقاشی زبردست رنج و مصیبت‌های رفته بر ایرانیان را در ذهن خواننده ترسیم کند. در حقیقت او به کمال رسالت خویش نایل آمده است. در مقاله حاضر با استخراج تشبیهات و استعارات جلد نخست تاریخ جهانگشای جوینی، به دسته بندی آنها از نظر اختلاف مشبّه به و وجه شبه پرداخته شده و سپس به دلایل انتخاب واژگان و ترکیبات ذکر شده در خلق تشبیهات و استعارات اشاره گردیده است.

واژه‌های کلیدی

عهد مغول، عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، تحلیل، تشبیهات، استعارات.

مقدمه

عظاملک، از خاندان بزرگ جوینی است. خاندان او در دوره چیرگی مغول بر ایران تا روزگار هولاگو عهده دار مشاغل حساس حکومتی بوده‌اند. او به سال ۶۲۳ ه. ق متولد شد و تحت پرورش پدر فاضلش، بهاءالدین محمد بن صاحب دیوان، با کارهای دیوانی آشنا شد و دبیر خاص امیر ارغون گردید و در سفرهایی که همراه با امیر ارغون به پایتخت

مغولستان داشت، اطلاعات موثقی درباره چنگیز و جانشینانش به دست آورد و در تاریخ خود از آن‌ها بهره جست. در سال ۶۵۴ ه. ق امیر ارغون، عظاملک را برای سامان بخشیدن کارها به هولانگو معرفی کرد. او در تمام سفرها؛ بویژه در فتح قلاع اسماعیلیه ملازم هولانگو بود. گویا در همین سفر است که با اجازه خان برای دیدن کتابخانه صباحیان به «میمون دژ» می‌رود و کتابهای مفید و آلات نجومی رصد خانه را ننگه می‌دارد و باقی را می‌سوزاند. جوینی اطلاعات مربوط به وقایع حسن صباح را از کتابی در همین کتابخانه معروف به «سرگذشت سیدنا» به دست آورده است (صفا، ۱۳۶۶: ۱۱-۱۲۱۰).

این سخندان فصیح و بلیغ با چیره زبانی و بیان شیوا و استعداد خدادادی که داشت به آفرینش آثاری گرانقدر پرداخت که در تاریخ ادبیات ایران بی‌نظیر است. از آثار او می‌توان به تاریخ جهانگشا که برجسته‌ترین اثر اوست اشاره کرد که در سه جلد به شرح تاریخ مغول، تاریخ خوارزمشاهیان و تاریخ اسماعیلیان پرداخته است. جز این تاریخ، رساله‌ای دیگر به نام «تسلية الاخوان» و رساله‌ای بی‌نام از تالیفات او در دست است. شرایط سیاسی و اجتماعی روزگار سیطره مغول بر احوال زندگی مردم و ادبیات ایران تأثیر فراوان داشت. تا آنجا که می‌توان گفت، قرن هفتم شوم‌ترین دوران تاریخ ایران است. این حوادث به سبب بی‌کفایتی و اعمال نابخردانه سلطان محمد خوارزمشاه رخ داد؛ زیرا او ملوک ختا را سرنگون کرد و مغول توانست بی‌هیچ مانعی به ایران هجوم آورد. در این میان دسیسه‌های الناصرالدین الله، خلیفه بغداد، در عزم خان اعظم برای حمله به ایران بی‌تأثیر نبوده است. در نهایت پس از قتل عام تاجران مغولی توسط حاکم اترار، ایران محل تاخت و تاز سیل خروشان سپاه تاتار گشت (بهار، ۱۳۸۱: ۱۳/۳).

بارزترین تأثیر غلبه این قوم بیابانی ضعف و تزلزل اساس حیات اجتماعی آن دوران است. در این میان فقر اقتصادی، نابودی مراکز علمی، تباهی شهرها، فساد دستگاه حاکم و برخی عوامل دیگر باعث انحطاط فکری و علمی ایرانیان گشت (ریپکا، ۱۳۷۳: ۴۴۵).

به دلیل عنایت مغولان به ثبت وقایع، در این عهد فن تاریخ نویسی رواج چشمگیری یافت. از جمله مهم‌ترین تواریخ این دوره می‌توان به کتابهای تاریخ جهانگشای جوینی، نظام التواریخ، جامع التواریخ، تاریخ گزیده و تاریخ وصاف اشاره کرد. در این میان جز تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف، کتابهای دیگر از سادگی و ضعف بلاغی برخوردارند و باید دلیل آن را از رونق افتادن فضل و ادب و عریان بودن بزرگان از علوم ادبی دانست (همان، ۱۶-۱۵).

۱- اهمیت تاریخی، ادبی تاریخ جهانگشای جوینی

کتاب تاریخ جهانگشا به سبک منشیانه قدیم نوشته شده است. جوینی در این کتاب به دلایل شکست خوارزمشاهیان و پیروزی چنگیزخان و جانشینانش پرداخته است. مورخان دیگر به اندازه او در شرح عمیق و جامع وقایع تاریخی این ادوار موفق نبوده‌اند. این کتاب از نظر سندیت تاریخی بی‌نظیر است و در روزگار تألیف هم از شهرتی خاص برخوردار بوده است تا آنجا که بسیاری از مورخان معاصر از آن به عنوان منبعی موثق، بهره فراوان برده‌اند که می‌توان به افرادی مانند عبدالله بن فضل الله شیرازی، صاحب تاریخ وصاف و رشید الدین فضل الله همدانی، صاحب جامع التواریخ اشاره کرد که بسیاری از مطالب تاریخ جهانگشا را در کتاب خود با نثری متفاوت گنجانده است (جوینی، ۱۳۸۷: ۵/۱).

تاریخ جهانگشا علاوه بر ارزش تاریخی از نثری شیوا و استوار نیز برخوردار است. جوینی در آرایش نثر این اثر از آرایه‌های موازنه، سجع، اشتقاق، تلمیح از آیات و احادیث، امثال عربی و فارسی، تشبیه، استعاره، کنایه، ایهام، مراعات نظیر، اصطلاحات علمی و مترادفات لفظی بهره جسته است. او در اثرش، بیش از کلیله و دمنه و مرزبان نامه به آوردن اسجاع پرداخته است؛ اما به میزان مقامات حمیدی سجع مکرر ندارد و مانند بهاء الدین جرفاذقانی و محمد نسوی نثرش ملال آور نیست. از این نظر جوینی به عوفی شباهت دارد؛ زیرا گاهی عبارات سلیس و زیبا دارد و گاهی عبارات خشن و متکلفانه. او در استعمال لغات مغولی که بعدها در بقیه کتب تاریخی رایج گشت پیشرو بوده است (بهار، ۱۳۸۱: ۳/۶۰-۶۱).

البته باید به این نکته اشاره گردد که تمام متن جلد اول تاریخ جهانگشا، از ارزش ادبی یکسانی برخوردار نیست. قسمت مقدمه تا آغاز استخلاص شهرها دارای لغات دشوار، سجعهای مکرر و آرایه‌های ادبی ذکر شده است. علاوه بر این آن قسمت از شرح بر تخت نشستن اوکتای و گیوک هم دارای ارزش ادبی فراوان است؛ اما بخش‌های استخلاص شهرها تا آغاز ذکر جلوس اوکتای بر تخت خانی از لغات متکلف و سجع کمتری برخوردار است. آنچه از مطالب ذکر شده استنباط می‌گردد آن است که جوینی برای بجا آوردن حق مطلب، معنا را فدای لفظ پردازی نکرده است و این نکته شاهدهی بر تعهد بالای این تاریخ نویس بزرگ دوره مغول می‌باشد.

۲- تشبیهات و استعارات در تاریخ جهانگشای جوینی

نویسندگان و هنرمندان حقیقی از ژرفای اثر گذاری آثار ادبی و هنری آگاهی کامل دارند. بنابراین هنرمند به وسیله احساس زلال، تفکر والا و تعهدی وصف ناپذیر مسائل و مصائب جامعه خویش را که مهم‌ترین دغدغه جان و فکر اوست، به رشته کلام در می‌آورد؛ زیرا جزیی از کل اجتماع است و هیچ گاه نمی‌تواند نسبت به آنچه در اطرافش می‌گذرد، بی تفاوت باشد (وحید، ۱۳۸۸: ۵۹-۵۸).

تاریخ جهانگشای جوینی بارزترین مصداق، یک اثر اصیل تاریخی- ادبی است. عظاملک جوینی با بصیرت و ذوقی بی‌بدیل توانسته است، مشاهدات و دانسته‌های خود را توسط اندیشه‌ای رفیع و قلمی نغز به آیندگان منتقل کند. جوینی در خلق این اثر تنها به بیان صرف تاریخ نپرداخته است؛ بلکه اراده خود را بر آفرینش اثر ادبی ماندگار قرار داده است. شیوه نگارش او بیانگر تسلط کامل جوینی به علوم ادبی، بلاغی و عربی است. او با بهره‌گیری از صنایع ادبی و خلق تصاویر بدیع که از خلاقیت بی‌همالش سرچشمه می‌گیرد، شایستگی و رفعت طبعش را به اثبات می‌رساند. اشاره به این نکته ضروری می‌نماید که جوینی از صنایع ادبی تنها به سبب آرایش کلام استفاده نکرده است؛ بلکه او بروشنی می‌دانست، آنجا که بیان صریح هنرمند در انتقاد از شرایط جامعه و انتقال درست و جامع وقایع عهد مغول بیم جان را به همراه دارد، به مدد تشبیه، استعاره، کنایه، ایهام و دیگر آرایه‌های ادبی به بیان حقایق پرداخت تا مایه آگاهی و عبرت آیندگان باشد.

آنچه در این مجال مورد بررسی قرار می‌گیرد، تحلیل تشبیهات و استعارات تاریخ جهانگشای جوینی است. اینکه چگونه نویسنده، به واسطه یافتن علاقه و مشابهت دو چیز یا دو حقیقت بیرونی با یکدیگر به بیان واقعیات تاریخی پرداخته است. به گونه‌ای که گویی این اتفاقات در پیش چشم خواننده حاضر است و در این جایگاه تشبیهات و

استعارات حجاب و مجاز نیستند؛ بلکه ترسیم کننده حقایق صرف گذشته بر جامعه آن روزگار می‌باشند. جوینی به عنوان نویسنده یک اثر ناب ادبی به روح و اعجاز کلمات آشنایی کامل دارد. او توانست به وسیله خلق تصاویر ناب، باطن و عمق وقایع عهد مغول را آشکار سازد. با تأملی در شیوه بیان و نحوه استعمال کلمات برای خلق تصاویر ادبی در این اثر یا آثار مشابه درمی‌یابیم که آنچه هنرمند در تخیل خود می‌آفریند، تا حدودی منبث از مناظری است که بیش از این مشاهده کرده است و قصد دارد هیجان حاصل از شهود خود را در خاطر خوانندگان ایجاد کند (یکانی، ۱۳۴۶: ۲).

برای نمود بهتر این مطلب جوینی مفاهیم معنوی، اخلاقی و عقلی را به وسیله پدیده‌های بیرونی و طبیعی عینیت می‌بخشد تا مخاطب برداشت عمیق و تجسمی جامع از احوال اجتماعی و سرگذشت مردم آن روزگار داشته باشد. آنچه در این مرحله مد نظر می‌باشد، اثبات تأثیر شرایط آشفته جامعه در روح و روان نویسنده به وسیله کیفیت بیان جوینی در قالب تشبیهات و استعارات است. با بررسی جلد نخست تاریخ جهانگشا از نظر موضوعی می‌توان تشبیهات و استعارات را به چهار دسته عمده تقسیم کرد:

۲-۱ تصاویر مربوط به لشکر، مردان جنگی و خان‌های مغول

۲-۲ تصاویر مربوط به روز و شب

۲-۳ تصاویر مربوط به شهرها و مردم اسیر شده در آن

۲-۴ تصاویر مربوط به مرگ

۲-۱ تصاویر مربوط به لشکر مغول، مردان چنگیز و خان‌های مغول

در این بخش برای درک صحیح مطلب و جلوگیری از پراکندگی آن، تصاویر مربوط به لشکر مغول و مردان جنگی در یک قسمت بررسی می‌شود و مبحث خان‌های مغول در بخشی منفصل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. برای طبقه بندی مناسب تصاویر لشکر مغول و مردان جنگی از نظر تفاوت مشبّه به می‌توان آنها را به سه دسته ۱- عوامل کور طبیعت ۲- تصاویر مرتبط با مفاهیم شوم و نیستی ۳- حیوانات درنده تقسیم کرد که در هر بخش وجه شبه‌های مختلف بصورت جداگانه بررسی می‌گردد.

۲-۱-۱ تشبیه لشکر مغول و مردان جنگی به عوامل کور طبیعت

جوینی برای بهتر توصیف کردن لشکر خانمان سوز مغول و مردانش، در برخی موارد آنها را به عوامل کور طبیعت تشبیه می‌کند. او به نیکی می‌داند که بی‌رحمی و وحشی‌گری مغولان بیش از هر چیز به عوامل مخرب طبیعی مانند است. حمله بی‌امان این صحرا نشینان که برای همسایگان‌شان نا شناخته بودند در سرعت، غارت، کشتار بی حد و نهایت و درنده خویی بیش از آنکه به انسان شبیه باشند، مانند نیروهای وحشی طبیعت افسار گسیخته و عنان دریده بودند (براون، ۱۳۵۱: ۱۱۵).

از این روی جوینی چهار ویژگی برجسته ویرانگری، سرعت، شمار بسیار و صدای بلند مغولان را در قالب حوادث نابودگر طبیعت عنوان می‌کند. جوینی برای القای مفهوم ویرانگری مغولان، از عواملی چون سیل، تند باد و رعد و برق مدد می‌جوید.

۲-۱-۱-۱ در ذکر استخلاص تولی خراسان را بر سبیل اجمال

«از لشکر مغول، آوازه ساکن تر شد، پنداشتند که آن جماعت، مگر سیلابی بودند که فرو گذشت یا دوله بادی که روی خاک غباری برانگیخت یا آتش برقی که اِبراقی می کرد و پنهان شد» (جوینی، ۱۳۵۸: ۱۰۹).

در اینجا عظاملک آن جماعت (لشکر مغول) را با استفاده از تشبیه جمع به سیلاب، دوله باد و آتش برقی که بر کسی می افتد، مانند کرده است که هر سه مورد که به عنوان مشبّه از آنها یاد شده است، عوامل طبیعی هستند که قدرت تخریب ویرانگری فراوانی دارند. البته جوینی با اضافه کردن صفت راعب درصدد بوده که ویرانگری این قوم را برای مخاطب ملموس تر و برجسته تر نماید. چون راعب سیلی است که وادی را از جا می کند و لشکر مغول در سر راه همه چیز را ویران می کردند.

۲-۱-۱-۲ در ذکر استخلاص بخارا

«دانشمند حاجب را به رسالت نزدیک ایشان فرستاد، به اعلام وصول مواکب و نصیحت ایشان را از اجتناب از گذر سیل راعب» (همان، ۷۲). سیل راعب استعاره‌ای از لشکر مغول است که به سیلی ویران کننده و مصیبت بار مانند شده است. خمیره و ذات مغولان که به کمترین شرایط زندگی اجتماعی آگاه نبودند، آنان را بسان نیروهای افسار گسیخته حاکم بر طبیعت کرده بود. آنان از دانش و اندیشه، بی بهره بودند و زندگی را بنا بر شرایط محیط چیره بر نظام قبیله‌ای شان در حد فعالیت بدنی می دانستند. مغولان به نابودگری بیمار گونه معتقد بودند و می پنداشتند که برای جلوگیری از حمله دشمن پشت سر، باید خصم روبرو را بکلی از بین برد و هر فرد مغولی خود را نسبت به این سازمان مسئول می دید (پرشرون، ۱۳۶۹: ۱۹۵).

به همین دلیل جوینی در توصیف ویرانگری لشکر مغول و مغولان لشکری واژگانی بهتر از سیل، تندباد و آذرخش نمی یابد تا اینگونه بتواند میزان بی رحمی، درنده خویی، حمله بی‌امان و تهاجم به مال و ناموس مسلمانان را بیان کند.

- جوینی برای انتقال ویژگی سرعت در لشکر مغول از واژه‌های سیل، دود، آتش و تندباد استفاده کرده است. به عنوان مثال می توان به جملات زیر اشاره کرد:

۲-۱-۱-۳ در ذکریمه و سبتای بر عقب سلطان محمد

«مانند سیل که از کوه عزم وادی کند بر پی اوپویان بود و پرسیان برسان دود می شناختند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). در این عبارت آنان را به سیل ویران گر تشبیه کرده، سیلی که از کوه به وادی می آید و سرعت و قدرت تخریب بیشتری دارد و در ادامه به دود تشبیه کرده است. که سرعت عکس العمل آنها و همچنین نتیجه سیاه عملشان مورد توجه نویسنده است.

۲-۱-۱-۴ در ذکر استخلاص تولی خراسان را بر سیل اجمال

«یمه و سبتای بر عقب او به تعجیل تمام چون آتش می رفتند و به حقیقت تندباد بودند» (همان، ۱۰۸).

در این عبارت نیز جوینی یمه و سبتای را که از امیران لشکر مغول هستند، به آتش و تندباد تشبیه کرده است. آتش قدرت ویرانگری و تخریب زیادی دارد. وقتی که با تندباد همراه شود؛ این قدرت تخریب و ویرانگری چند برابر می شود. هرچند این تشبیه را به خاطر سرعت عمل آورده؛ اما با توجه به عناصر ویرانگر که مشبّه به قرار گرفته‌اند، اغراض دیگر نویسنده را می توان درک کرد.

در باب علت گزینش این واژه‌ها باید گفت که مغولان از کودکی به آیین رزم و سوارکاری آشنا بودند و برآستی بر پشت اسب متولد می‌شدند و می‌مردند. آنان به وسیله شکارهای متعدد به تمرین مهارت‌های جنگی می‌پرداختند و سرباز مغول تا پای جان می‌جنگید و مطیع مطلق فرمانده خویش بود (هال، ۱۳۸۰: ۵۴-۵۳).

چنگیزخان هم با تفکر و تعمق در احوال پیشینیان و بهره‌گیری از تجارب شخصی‌اش به این نتیجه رسیده بود که تنها راه رسیدن به امپراطوری مقتدر، داشتن ارتشی مجهز و آماده نبرد است. آن هم سپاهی که از نظر شجاعت، تیزپایی و چالاکی بی‌مانند باشد (لمب، ۱۳۷۳: ۱۳).

در واقع، آنچه به عنوان برجسته‌ترین عامل پیروزی‌های چنگیزخان محسوب می‌شود، سرعت خارق‌العاده سواره نظامش بود. آنها می‌توانستند دویست کیلومتر را در ده ساعت طی کنند و پس از رسیدن، آمادگی کامل برای حمله به دشمن را داشتند و حریف که تازه مشغول برنامه ریزی طرح جنگ بود، باید بی‌برنامه به میدان می‌رفت و این‌گونه شکست می‌خورد (پرشرون، ۱۳۶۹: ۱۰۴).

مغولان در جریان فتح شهرهای ایران با سرعت وصف‌ناپذیری به این کار پرداختند و در مدت کمتر از دو سال ایران را به تصرف خویش در آوردند. جوینی هم در تبیین صفت چالاکی مغولان آنها را به سبب ویژگی‌های ذکر شده با سرعت دود، آتش، تندباد و... برابر می‌داند و به انعکاس درست حقایق در قالب تشبیهات می‌پردازد.

- آنجا که وجه شبه تشبیهات، شمار بسیار مغولان است، از کلمات سیل، طوفان، تگرگ، شب تاریک، دریای موج، ریگ بیابان به عنوان مشبّه‌به استفاده شده که مواردی از این نوع مطرح می‌گردد:

۵-۱-۱-۲ در ذکر واقعه خوارزم

«بعد از آن جغتای و اوکتای با لشکری چون سیل در انحدار و مانند عاصفات ریاح در اختلاف برسیدند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۹۳).

در این عبارت نیز حرکت جغتای و اوکتای و لشکر آنها در قدرت تخریب و ویرانی به سیلی که در حال سرازیر شدن است و سرعت عمل او را باد سختی که همه چیز را در سر راه خود ویران می‌کند، مانند کرده است. دقت جوینی در انتخاب کلمات نشان از قدرت بالای او در نویسندگی دارد. چون انحدار به معنی سرازیر شدن است و سیلی که از کوه سرازیر شود، سرعتش فراوان و قدرت تخریب بالایی دارد.

و عاصفات هم معنی بادهای سخت می‌باشد که این گزینش را هم برای نشان دادن ویرانگری مغولان به کار برده است.

۶-۱-۱-۲ در ذکر احوال مرو و کیفیت آن

«تولی آن ضرغام مقتحم با لشکری چون شب مدلهم و دریای ملتطم از کثرت فزون از ریگ بیابان» (همان، ۱۱۷). در این عبارت جوینی لشکر تولی از طریق تشبیه جمع به شب مرهم، دریای متلاطم و ریگ بیابان تشبیه کرده است که سیاهی و هراس را به مخاطب منتقل می‌کند.

قابل ذکر است، عدد صحیح لشکر چنگیزخان در زمان حمله به ایران از صد و پنجاه تا دویست هزار نفر بوده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۲۵). اما مغولان در جریان استخلاص شهرهای ایران، از جوانان اسیر شده به عنوان فدایی سپاه اصلی بهره می‌بردند و آنان را در صف مقدم لشکر قرار می‌دادند. جز این آنان عامل افزایش تعداد لشکریان بودند که این مسأله باعث رعب و وحشت ساکنان شهرها و عدم انفعال آنها در برابر مغولان می‌گشت. البته آنان در مواردی از برخی

ترفندها برای نشان دادن لشکری انبوه استفاده می‌کردند. گاهی مجسمه‌هایی به شکل انسان بر روی اسب‌ها قرار می‌دادند تا این‌گونه تعدادشان زیاد به نظر برسد و گاهی در هنگام شب آتش‌های فراوان می‌افروختند تا دلالت بر بسیاری مردانشان باشد (اشپولر، ۱۳۵۱: ۱۴۳).

پس جوینی قصد آن داشته که به یاری تشبیهات بیان شده به طریقی نامحسوس کیفیت شمار لشکر مغول، برخی ترفندهای نظامی و اسارت جوانان ایرانی و فجایعی که بر آنان گذشت را بیان کند.

- در آخرین مورد از وجه شبه‌های ذکر شده در این بخش، نویسنده صدای مهیب مغولان در هنگام نبرد را به رعد و برق تشبیه کرده است. که این موارد از ابیات عربی بهره جسته است.

۷-۱-۱-۲ در ذکر واقعه خوارزم

«از تمامت جوانب لشکر به یک بار روی به محاربت و قتال آوردند و مانند رعد و برق در نعره آمدند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۹۳). تشبیه لشکر به رعد و برق به سبب ویرانگری و صدای مهیب و ترسناک آنهاست که انسان را می‌ترساند و هیچ مانعی نمی‌تواند از وقوع آن جلوگیری کند. لشکر مغول همچنین وضعیتی داشته‌اند.

۸-۱-۱-۲ در بیان ذکر توجه چنگیزخان به ممالک سلطان و استخلاص اترار:

جوینی در بیان چگونگی مردان لشکری مغول این بیت از ابواسحاق غزی را نقل می‌کند:

فی فتیبه من کماة الترك ما ترکت للرعء کباتهم صوتا و لاصیتا

(همان، ۵۹)

(در میان گروهی از شجاعان ترک که حمله آنها، آوازه‌ای برای باقی نگذاشت).

صدای مردان جنگی ترک از رعد هم بالاتر بیان شده است.

۹-۱-۱-۲ در ذکر استخلاص اترار: بیتی از ابوالقوس بن نحریر المنبجی ذکر می‌شود:

فی هیبه لا البرق وافی الخطی فیه و لا الرعء خطیب جهیر

(همان، ۵۹)

(در شکوهی که نه برق به گام‌های او در آن می‌رسید و نه رعد [در برابر صدای او] خطیب بلند آوازی بود).

مغولان در هنگام حمله به دشمن نعره و فریاد می‌کشیدند و این‌گونه مردم درون شهرها یا دشمن را می‌ترساندند. نویسنده تاریخ جهانگشا رعد و برق را بهترین مصداق برای بارز داشتن این ویژگی مغولان دانسته است. البته جوینی به رسم سیورمیشی در میان مغولان هم اشاره دارد. سیورمیشی از سه جزء سور به معنی ترساندن و میش به معنای بیمناک ساختن وی مصدری فارسی ساخته شده است که دراصل به غریو و فریاد دسته جمعی مغولان به هنگام حمله گفته می‌شود (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

۲-۱-۲ تصاویر مرتبط با مفاهیم شوم و نیستی

در قسمتی دیگر از این نوع تشبیهات، جوینی با مانند کردن لشکر مغول به قضا و اجل، مشابهت آنان با شومی و نیستی را به تصویر می‌کشد؛ زیرا مغولان به حقیقت، رسولان مرگ بودند و سایه شوم آنها، عامل نیستی بود. به سبب محدود بودن تشبیهات این دسته، مشبه‌به‌ها از نظر وجه شبه جدا نمی‌گردند.

مثال:

۱-۲-۱-۲ در ذکر واقعه خوارزم

«لشکری چون قضای بد روان بفرستادند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۹۱).

در این عبارت جوینی با علم به ویرانگری و نحوست قدوم لشکریان مغول آنها را به قضای بد تشبیه کرده است.

۲-۱-۲-۲ در ذکر واقعه خوارزم

«تمامت لشکر چون دایره بر مرکز محیط شدند و مانند اجل، گرد بر گرد آن نزول کردند» (همان، ۹۳).

نویسنده جهانگشای برای نشان تسلط لشکر مغول و همچنین حتمی بودن آسیب آنها که منجر به نابودی و نیستی می‌شود، آنها را به اجل تشبیه کرده است.

۲-۱-۲-۳ در ذکر توجه الوش ایدی به جند و استخلاص آن

«جنگجویانی چون قضا که هیچ حيله مانع آن نتواند بود و مانند اجل که هیچ سلاحی دافع آن نشود» (همان، ۶۳). در این قسمت نیز با استفاده از تشبیه جمع آنها را ابتدا به قضا و سپس به اجل تشبیه کرده است که هیچ چاره اندیش و همچنین هیچگونه ابزار و وسیله‌ای مانع آنها برای نابود کردن نیست.

جوینی در تشبیه لشکر مغول به قضای بد، باور نادرست اقوام مغلوب در برابر مغولان را مطرح می‌سازد؛ زیرا فتح‌های پی در پی و پیروزی‌های مکرر باعث شده بود تا مردم، شمشیر مغول را نشان قهر الهی پندارند و چون آنان را مانند قضا و قدر غالب باور داشتند در برابرشان تسلیم می‌شدند (صفا، ۱۳۸۲: ۳/۵۴).

حمله مغول به ایران ارمغانی جز مرگ و نیستی نداشت. آنها آبادی‌ها را به ویرانه‌ای بدل ساختند و به جان و مال مردم رحمی نداشتند. فجایع این قوم وحشی در خراسان به فرماندهی پسر کوچک چنگیزخان، تولی، آن خطه معمور را آشیانه بوم‌ها ساخت. در جریان استخلاص مرو، نیشابور و هرات در هر شهر بیش از یک میلیون نفر به تیغ سفاکان تاتاری کشته شدند. مغولان شهرهای ماورالنهر را نیز صحنه جنایات خود ساختند؛ اما ویرانی و کشتاری که در خراسان صورت گرفت به مراتب بیشتر و سنگین تر بود. برای مغولان سن و جنسیت معنا نداشت. آنان حتی به زنان، کودکان و پیران هم رحم نکردند. جوینی بدرستی مغولان را به اجل مانند کرده است؛ زیرا وجود نحسشان، سایه مرگ بود که بر صغیر و کبیر سنگینی می‌کرد.

۲-۱-۳ تشبیه مغولان به حیوانات درنده

در این نمونه از تصاویر، جوینی برای ترسیم بهتر ویژگیهای لشکر مغول، از تشبیه آنان به حیوانات بهره می‌جوید و بدین وسیله ارتباطی با تصاویر قبل (تشبیه به عوامل کور طبیعت) ایجاد می‌کند؛ زیرا حیوانات پرورده دامن بکر طبیعت هستند و این‌گونه خوی وحشی و لجام گسیخته مغول به زیبایی در ذهن خواننده نقش می‌بندد. قابل یادآوری است که به سبب محدود بودن و تشابه، وجه شبه‌ها دسته بندی نمی‌شوند. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۳-۱ در ذکر حرکت پادشاه جهان قآن به جانب ختای و فتح آن

«یایچی ترک یای گرفت و لشکر از زیر بارانی‌ها بیرون آمدند و چون بازان که در گله کبوتر افتند بلکه مانند شیران که بر رمه آهو تاختن آورد، روی به آهو گردانان جوذر چشمان کبک رفتاران طاووس پوشان نهادند و از جوانب حمله کردند» (همان، ۱۴۱).

دقت در مشبّه‌ها و مشبّه‌به‌ها هنر جوینی را بهتر مشخص می‌نماید. مشبّه‌ها مظهر خشونت و بی‌رحمی و ددمنشی و مشبّه‌به‌ها مظهر مظلومیت و زیبایی و لطافت هستند. نویسنده مغولها را باز شکاری و شیر درنده می‌داند و کسانی را که مورد حمله واقع می‌شوند گله کبوتر و رمه آهو می‌داند که در مقابل آن ددمنشان نمی‌توانند از خود دفاع کنند.

۲-۱-۳-۲ در ذکریمه و سبتای بر عقب سلطان محمد

«سی هزار مرد که هر یکی از ایشان و هزار مرد از لشکر گرگی و رمه گوسفند» (همان، ۱۰۵).

در این عبارت نیز جوینی هر کدام از لشکریان مغول گرگی درنده می‌داند که به رمه گوسفند می‌افتد که گرگ مظهر خشونت و درندگی است و رمه گوسفند سمبل و ناتد مظلومیت و بی‌پناهی.

۳-۱-۳-۳ در ذکر خروج چنگیزخان

«در اکتحام شیری غران بود» (همان، ۲۶).

در این جمله نویسنده چنگیزخان را به شیری درنده و خشمگین تشبیه کرده است. شیر غران هم هر چیز بر سر راهش را نابود می‌کند.

۴-۱-۳-۴ در ذکر قواعد چنگیزخان و یاساها

«کدام لشکر در عالم چون لشکر مغول تواند بود هنگام کار غلبه و اکتحام سباع ضاری و در ایام امن و فراغت گوسفندان باشیر و پشم و منفعت بسیار» (همان، ۲۲).

در این عبارت باز نویسنده لشکریان مغول را به حیوانات درنده تشبیه کرده است که صید خود را پاره پاره می‌کنند و هیچ ترحمی در آنها دیده نمی‌شود.

جوینی در این نوع از تشبیهات، مغولان را به حیوانات درنده و پرنده شکاری مانند شیر، گرگ، سگ وحشی و باز تشبیه می‌کند و قوم مورد تهاجم را به حیوانات اهلی چون گوسفند، جوجه تیغی، گله کبوتر و رمه آهو مانند کرده است تا به این وسیله میزان درنده خوئی تاتار و مظلومیت قوم مغلوب روشن گردد. دوسون مورخ تاریخ مغول درباره این قوم وحشی می‌گوید: در سنگدلی از بدوی ترین انسانها پیشی گرفتند. مردان، زنان و کودکان را باسانی قتل عام کرده و هر جا نشانی از عمارت و خرّمی بوده است را به ویرانه‌ای تبدیل کردند. عملکرد آنها به دلیل غضب و انتقام جویی نبوده است؛ زیرا اغلب قوم مغلوب را نمی‌شناختند (براون، ۱۳۵۱: ۱۲۱).

البته باید به این نکته اشاره داشت که درنده خوئی قوم مغول به سبب شرایط اقلیمی و جغرافیایی مغولستان نیز بوده است؛ زیرا شرایط سخت زندگی بر اثر مهیا نبودن بستر طبیعی، آنها را خشک و خشن پرورده بود. از طرفی قواعد حاکم بر زندگی قبیله‌ای و پس از آن قوانین صعب یاسای چنگیزخان رحم و عطفوت را در وجودشان کشته بود و فرمانبری مطلق و ددمنشی را جایگزین ویژگیهای انسانی کرده بود.

۴-۱-۲ تشبیهات مربوط به خان‌های مغول

جوینی در ترسیم دوره تاریخی مرتبط با حمله چنگیزخان به ایران به دلیل وخامت شرایط زندگی مردم با به کار بردن واژه‌ها و تصاویر تیره و تار به شرح جامعی از واقعیات تاریخی، اوضاع اجتماعی و وحشت حاکم بر آن روزگار می‌پردازد که در مبحث بررسی و تحلیل تشبیهات لشکر مغول به آن اشاره شد؛ اما در توصیف دوران جانشینان چنگیز خان، بخصوص اوکتای قاآن به سبب وجود شرایط متعادل‌تر، تصاویری ملایم و گاه خوشایند را خلق می‌کند تا این گونه برخی از زخم‌های ایرانیان را التیام بخشد. تعداد بسیاری از این دست تصاویر مربوط به شخصیت اوکتای قاآن است؛ زیرا جانشینان اوکتای (توراکینا خاتون و گیوک خان) مانند او در بهبود شرایط زندگی مسلمانان تلاش نکردند و حتی گیوک خان به مخالفت با ایرانیان و آزار آنها پرداخت. البته قابل ذکر است که شخصیت منکوقاآن از دو فرد نامبرده مستثنا است و او را بهترین و شایسته‌ترین خان پس از خان اعظم می‌دانند؛ اما ذکر اعمال او در جلد یک تاریخ جهانگشا بیان نشده است و در این مجال قابل ارزیابی نیست. پس جوینی با آفرینش تشبیهات زیبا و دل‌انگیز دوره حکومت اوکتای را از چنگیزخان و جانشینان پس از او جدا می‌سازد و این گونه به اقناع اندیشه خواننده در جهت آشکار شدن احوال مساعد زندگی مردم در سطح فردی و اجتماعی می‌پردازد.

این جملات شواهدی از این نوع است:

اوکتای از شخصیت‌های مورد علاقه جوینی است که در دوره او تب حملات ویرانگر و خانمان برانداز مغولان فروکش کرده است. نویسنده در شاهد مثال‌های زیر او را به باران ربیع، ابر بهار، نسیم معطر و نسر طایر تشبیه کرده است. که هر کدام از این مشبّه‌ها عناصر مثبت و شادی‌زای طبیعی هستند که جوینی ممدوح خود را به آنها مانند کرده است.

۴-۱-۴-۱ در ذکر قوریل‌تای دوم

«تا تمامت پسران و لشکرها، شریف و وضع از سجال بر و مکرمت او که چون باران ربیع بود بانصاب شوند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

«برعموم حاضران از نزدیکان و بیگانگان ایثار کرد و چون ابر بهار که بر کلاء و اشجار بارد بر صغار و کبار نثار کرد» (همان، ۱۴۴).

«خلاق ایمن گشتند و صیت او چون نسیم معطر با باد شمال در فضای عالم منتشر شد و آوازه داد و دهش او در آفاق سایر گشت و چون نسر طایر آمد» (همان، ۱۴۵).

۴-۱-۴-۲ در ذکر منازل و مراحل قاآن

در شاهد مثال زیر نیز جوینی او را به زهره، خورشید و باران تشبیه کرده است. مشبّه‌هایی که برای ممدوح خویش آورده او را شخصی نورانی و فیض بخش معرفی نموده است.

«یک ماه چون زهره، خورشید وار در این تخت جشن فرمودی و چون باران که فیض او به کلاء و اشجار در رسد، کبار و صغار بهره مند شدند» (همان، ۱۷۹).

جوینی در این قسمت از تشبیهات، قصد به تصویر کشیدن نیک‌ترین صفت وجودی و خصیصه اخلاقی اوکتای را دارد؛ زیرا اوکتای علاوه بر هوش، گذشت و ترحم، بسیار بخشنده و کریم بود (گروسه، ۱۳۵۳: ۴۲۰).

جوینی درباره گشاده دستی‌های اوکتای، حکایت‌های فراوانی در قسمت «ذکر صادرات قآن» بیان داشته است که بخشش‌های شگفت آور خان را عنوان می‌کند. بخشش او شامل پیروان ادیان مختلف و افراد عام و خاص می‌شد. به همین سبب او بحقیقت مانند باران ربیع و ابر بهاری بی دریغ بر همه می‌بارید و رحمتش را نثار عموم مردم می‌ساخت و آوازه سخای اوکتای چون نسیمی خوشبو در جهان پراکنده بود. پس جوینی به یاری تشبیهات ذکر شده به ایجاد تصویری محسوس از جود و سخای قآن پرداخته است.

۲-۲ تصاویر مربوط به روز و شب

بخشی از زیبایی‌ها و تصاویر ادبی که بر زیبایی و قوام نثر تاریخ جهانگشا افزوده است، بیان رمزگونه گذر زمان در قالب روز و شب است. با تعمقی در بیان مجازی این مفاهیم و نوع واژه‌ها و ترکیباتی که نویسنده اثر به کار برده است، در می‌یابیم که او با تیزی و هوشیاری در نقل شرایط اجتماعی و واقعیات تاریخی آن دوره از شیوه‌ای منحصر به فرد بهره جسته است. جوینی به دنبال نقل تاریخی دردها و مصیبت‌های مردم با خلق تصاویر روز و شب، به تکمیل مطالب مورد نظرش پرداخته است. برای بررسی و تحلیل تصاویر روز، از نظر مشبّه‌به و وجه شبه آنها را به سه دسته تقسیم می‌کنیم که هر یک بصورت جداگانه با ذکر مثال شرح خواهد شد.

۲-۲-۱ تشبیه طلوع خورشید و پرتوهای آن به جنگجویان مغولی و تیغ آنها

جوینی گاه در توصیف طلوع خورشید از ترکیباتی مانند شمشیر زنان صبح، ترک تیغ زن، چاووشان خسرو سیارگان و سپردار مکار استفاده کرده که وجه اشتراک این همانندی، حمله کردن و تیغ زدن است؛ زیرا همانگونه که آغازین پرتوهای نور خورشید بر سینه سیاه آسمان می‌تازد و آن را می‌شکافد، استعارات نامبرده که همگی مفهوم جنگجوی میدان کارزار را می‌رساند، همین معنا را القا می‌کنند.

دقت در شاهد مثال‌های زیر که در آنها نویسنده از ابزار و وسایل جنگی جهت نشان دادن پدیده‌های طبیعی شب و روز و طلوع و غروب خورشید استفاده کرده، نشان از فضایی حماسی دارد که در آن قوم مهاجم در کمال ددمنشی و با استفاده از وسایل جنگی عده‌ای بی‌گناه را مورد هجوم و تاراج قرار می‌دهد و آنها را به خاک سیاه می‌نشانند و دریای خون جاری می‌کند.

شاهد مثال‌ها:

۲-۲-۱-۱ «روز دیگر که شمشیر زنان صبح، فرق شب را شکافتند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۸۵).

۲-۲-۱-۲ «هر کس روی به مقر خود آوردند، چندانکه دیگر باره سپردار مکار، تیغ در میغ شب زد» (همان، ۸۷).

۲-۲-۱-۳ «ترک تیغ زن از مکمن افق سر بر زد» (همان، ۹۳).

۲-۲-۱-۴ «چون بامداد دیگر چاووشان خسرو سیارگان، تیغ زنان طلوع کردند» (همان، ۸۹).

به جز این جملات، در دو بیت عربی تصویر برق شمشیر و شکاف آن در توصیف آمدن صبح تکرار شده است.

۲-۲-۱-۵ خاض الدجی و رواق اللیل مسدول برق کما اهتز ماض الحد مصقول

تاریکی فرود آمد و سراپرده شب فرو افتاد. برقی بود همانند برقی که از شمشیر تیز صیقلی یافته بجهد. ابوالمظفر ابیوردی (همان، ۶۷).

۲-۲-۱-۶ الشرق قد مزق ظلماء خط عمود من صباح منیر

شرق که خط عمودی از صبح روشن تاریکش را شکافت. ابوالقوس بن نحریر المنبجی (همان، ۶۱).

جویی با خلق این تصاویر به شکلی آگاهانه به تکرار چگونگی وحشی‌گری و ستیزه‌جویی مغول می‌پردازد. گویی در این ایام زمین و آسمان عزم نبرد و نابودی ایران و ایرانیان را دارند که حتی خورشید بخشنده بر زمین و زمینی، با قهر طلوع می‌کند تا شاهد روزگار پر درد و رنج مردم این سرزمین باشد. مغولان رحم و عطف را نمی‌شناختند و مطیع محض مهتران خود بودند. آنها رسالتی جز قتل و غارت نداشتند و با تیغ غضب سرهای فراوان بریدند و مردمان بی‌شماری را از نعمت حیات محروم ساختند. این‌گونه است که با آغاز روز شمشیر سربلند می‌کند و بر جان پاک ایرانی فرود می‌آید تا او را در تاریخ سیاه حمله مغول به ایران محوگرداند.

۲-۲-۲ تشبیه خورشید به شاه و سرور حکومت:

گاه جویی خورشید را با عباراتی مانند، نیر اعظم، پادشاه ختن، شاه افلاک، خسرو نورپیکر می‌خواند که وجه شبه میان آنها سروری و جایگاه بلند خورشید و پادشاه است.

مثال:

۲-۲-۲-۱ «روی عالم از اختفای نیراعظم چون روی گناهکاران سیاه شد» (جویی، ۱۳۸۵: ۴۹).

۲-۲-۲-۲ «بسیار خلق در زیر سم کردند تا آن هنگام که پادشاه ختن، پرده فرو گشاد، دروازه‌ها بر بستند» (همان، ۸۸).

۲-۲-۲-۳ «چون شاه افلاک به زیر کره‌ی خاک فروشد» (همان، ۸۹).

۲-۲-۲-۴ «تا روز دیگر که خسرو نور پیکر نقاب قیری از چهره نورانی برداشت» (همان، ۱۹۱).

جویی به سبب جایگاه و نقش خورشید در منظومه کرات آسمانی، آن را به شاه افلاک و ... مانند کرده است؛ زیرا خورشید در مرکز کهکشان قرار دارد و بقیه سیارات از آن نور و روشنایی می‌گیرند. پس همان‌گونه که خورشید مهتر آسمان است و ملازمان از وجودش بهره می‌برند، پادشاه هم بر رعیت و اطرافیانش برتری دارد و وجودش عامل نظم و سامان امور کشوری است و بدین طریق در رفاه و آسایش مردم بیشترین نقش را دارد. دلیل دیگری که برای این گزینش می‌توان بیان کرد، فضای سنگین سیاسی آن روزگار است؛ زیرا مغولان معمولاً با غروب خورشید از نبرد دست می‌کشیدند و با طلوع آن محشری نو برپا می‌ساختند. پس خورشید که پادشاه روز است فرمانی بر شروع کشتار و غارت مردم بی‌گناه ایران بود و جویی به نیکی توانسته تصویر این واقعیت را منعکس کند.

۲-۲-۳ تصاویر خون آلود خورشید

پس از بررسی دو نمونه ذکر شده در این موضوع به گونه‌ای دیگر از این تصاویر بر می‌خوریم که طلوع خورشید را با گرمی و سرخی خون همراه کرده است. این نوع تشبیهات منظره خون آلود کشته شدن زنان و مردان و کودکان و پیران مظلوم این مرز و بوم را به خاطر می‌آورد. جویی با درک وظیفه سنگین خویش از هر شکل و گونه‌ای برای تصویر کشیدن زخم‌های بی‌علاج مردم آن زمان بهره جسته است. اگرچه تعداد این جملات بسیار ناچیز است؛ اما در قوام بخشیدن ذهن خواننده در درک مفهوم مرگ و ظلم قوم مغول تاثیر دارد.

۲-۲-۳-۱ «روز سیم را وقت آن که جام افق از خون شفق مالامال شد» (جویی، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

۲-۲-۳-۲ «روز دیگر که صحرا از عکس خورشید طشتی نمود پر خون» (همان، ۷۶).

جمله آخر یادآور عمل شنیع مغولان در به صحرا آوردن مردم شهرهای فتح شده و کشتار دسته جمعی آنها و خون فراوانی که از رگهای بریده انسانهای بی گناه بر زمین جاری شده و خاک صحرا را یک دست سرخ ساخته، می‌باشد. در این میان خورشید از انعکاس خون‌های ریخته بر زمین سرخ تر گشته و داغ بر دل دارد.

۲-۴-۲ تصاویر شب

جوینی آمدن شب را با ترکیباتی چون چهره گناهکاران، شکم چاه، کلبه مسکین، لباس سوگوار و لباس سیاه ختایان توصیف کرده است که وجه شبه آنها سیاهی و تاریکی است. بار منفی این واژه‌ها واقعیاتی چون گناه، سیاهی، تباهی، فقر و مرگ را به ذهن متبادر می‌کند؛ اما با گزینش مناسب کلمات، گردش تلخ روزگار را یادآوری می‌کند. زیرا با جمله مغولان به ایران بساط نور و سلامتی برچیده گشت و تباهی و تاریکی جای آن را گرفت. در شرایط عادی، شب مظهر سکوت و آرامش است، اما آنجا که سرزمینی آباد، محل تاراج قومی ویرانگر گردد شب و تاریکی بهترین زمان برای شبیخون و قتل و غارت می‌شود. بنابراین ذکر تصاویر تیره در این باب بسیار طبیعی‌تر از آمدن روز و شب در پی یکدیگرند.

شاهد مثال‌هایی از این تصاویر:

۱-۲-۴-۲ «روی عالم از اختفای نیراعظم چون روی گناهکاران سیاه شد» (جوینی، ۱۳۸۵: ۳۹).

۲-۲-۴-۲ «پشت زمین تاریک مانند شکم چاه» (همان، ۴۹).

۳-۲-۴-۲ «جهان از ظلمت چون کلبه مسکین» (همان، ۶۷).

۴-۲-۴-۲ «دیدم اطراف ربع مسکون را از سیاهی چو کلبه مسکین» (همان، ۴۹).

۵-۲-۴-۲ «مجال آن نه که سر از دروازه بیرون کنند تا روزگار لباس سوگوار پوشیده» (همان، ۱۱۷).

۶-۲-۴-۲ «تا چون روزگار به لباس ختایان مشرک سیاه گلیم گشت» (همان، ۸۸).

فضای ماتم گرفته دوره مغول را بخوبی می‌توان از لابلای لغات و ترکیبات هنرمندانه جوینی درک کرد. گناه، تاریکی، چاه، ظلمت، مسکین و سوگواری نشان‌دهنده فضای ناخوشایند این دوره است. در گونه‌ای دیگر، جوینی در توصیف آمدن شب از اشعار فردوسی مدد می‌جوید.

۷-۲-۴-۲ «هوا نیلگون شد زمین آب‌نوس بجوشید دریا به اوای کوس»

(همان، ۶۰)

۸-۲-۴-۲ «چو خورشید گشت از زمین ناپدید شب تیره بر روز دامن کشید»

(همان: ۶۱)

۹-۲-۴-۲ «شبی چون شبه روی شسته به تیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر»

ابیات بالا، صحنه رزم، انبوهی لشکر و مخوف بودن شب به سبب استتار کامل سپاه دشمن را یادآوری می‌کند؛ زیرا مغولان در مواردی که تعدادشان اندک بود، شبیخون می‌زدند و شبیخون برگ برنده‌ای در پوشش ضعف نیروی انسان آنها محسوب می‌شد و در اغلب مواقع از این حربه بهترین استفاده را می‌بردند و بر دشمن چیره می‌گشتند. علاوه بر این جوینی با انتخاب ابیات پرشکوه فردوسی، به رعایت تناسب با نثر استوار و بی‌نظیر خود پرداخته و از جانبی دیگر روح وطن پرستی و ایران دوستی فردوسی را با تعهد و عشق خود نسبت به میهنش تلفیق کرده است.

اشعار فردوسی یادآور اصالت ایرانیان است. اگرچه تاریخ ایران همواره هجوم اقوام بیگانه را به یاد دارد؛ اما جمعیت ایرانی در حفظ و حراست از فرهنگ ناب و دفاع از سرزمین کهن همیشه ماندگارمان، راه سیطره دائمی اقوام غالب را بسته است.

۲-۳ تصاویر مربوط به شهرها و مردم اسیر شده در آن

جوینی در مباحث استخلاص شهرها در ابتدا تصویری روشن از آبادانی و خرمی ایران پیش از حمله مغول ارائه می‌کند تا پس از شرح وقایع رفته بر شهرها و فرجام شوم گذشته بر مردم، تأثیرات منفی هجوم مغول به نیکی دریافته شود. مغول در جریان فتح شهرهای بزرگ ماورالنهر و خراسان به نمایش کامل خوی حیوانی خود پرداخت. شهرهایی چون بلخ و مرو چندین بار مورد هجوم قرار گرفتند و شهر نیشابور را به دلیل کشته شدن داماد چنگیز، تغاجار، با خاک یکسان کردند. بخارا، سمرقند، خوارزم و هرات وضعیتی بهتر از شهرهای ذکر شده نداشتند و در سوزاندن و تخریب کامل این بلاد از هیچ بی‌رحمی دریغ نورزیدند. اینکه چگونه حصارهای استوار، سرزمین‌های امن و پر نعمت، شمار فراوان افراد ساکن شهرها رو به پستی و خاموشی نهادند، امری است که جوینی با زبان تشبیه به شرح آن پرداخته است. برای فهم بهتر این مطلب به مباحث استخلاص شهرها و شرح وقایع جلد نخست تاریخ جهانگشا مراجعه کنید. جوینی در توصیف جمعیت شهرها و احوال آنها از جلوه‌های طبیعت و حیوانات پرورش یافته در دامن طبیعت استفاده کرده است.

۲-۳-۱ تشبیه فراوانی جمعیت شهرها به جلوه‌های طبیعی

جوینی برای شرح این مطلب از واژه‌های دریا و قطره‌های باران بهاری بهره جسته است.

۲-۳-۱-۱ «شهرها را با چندین رباع که هر قطره‌ای از آن شهری است و از تموج خلاق هر یک از آن بحری است (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

۲-۳-۱-۲ «عدد رؤوس ایشان با قطار باران نیشان مبارات می‌کند (همان، ۱۱۱).

چنانچه پیش از این اشاره شد، در جریان حمله مغول به ایران بیش از شش میلیون نفر کشته شدند؛ بخصوص شهرهای خراسان که در هر یک از آنها بیش از یک میلیون انسان به تیغ مغولان خونریز بی‌جان گشتند. مغولان گاه، بارها به یک شهر حمله می‌برند و گروه‌های تازه رسیده، حصه آدم‌کشی می‌طلبیدند. آنها حتی به ترفندهایی مردم پنهان شده در گوشه و کنار را بیرون کشیده، با قساوت تمام به قتل می‌رساندند. این‌گونه بحقیقت از آن جمعیت فراوان، اندکی باقی نماند و دریای مواج آدمیان به کویری بی‌جان بدل گشت.

۲-۳-۲ تصاویر مربوط به وضعیت شهرها

جوینی در تشریح وضعیت شهرها پیش و بعد از حمله مغول، از جلوه‌های طبیعت و حیوانات استفاده کرده است. امنیت و سلامت شهرها را به پرند و همای سعادت، بلندی ایوان‌ها را به کیوان مانند داشته و تباهی آنها را به خاک تشبیه کرده که جایگاه امن شغال، جغد و موش ربا گشته‌اند.

۲-۳-۲-۱ «مرجع هر کهنتر و مهتر عرصه آن از بلاد خراسان ممتاز و طایر امن و سلامت در اکناف آن در پرواز» (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

۲-۳-۲-۲ «خوارزم که مرکز رجال رزم و مجمع نساء بزم بود، ایام سر بر آستانه آن نهاده و همای دولت آن را آشیانه ساخته مأوای ابن آوی گشت و نشیمن بوم وزغن شد» (همان، ۹۲).

۲-۳-۲-۳ «هر ایوان که با کیوان از راه ترفع برابری می‌نمود چون خاک به زاری تواضع پیشه گرفت» (همان، ۱۳۰).

مغولان بسیاری از شهرهای ایران مانند بخارا، طالقان، بامیان، مرو و نیشابور را به طور کامل ویران ساختند و حصارهای آن را با خاک یکسان کردند، به گونه‌ای که برای زراعت مهیا گشته بود. در چنین شرایطی سلامت و امنیت چون پرندۀ ای از آسمان شهرهای ایران دور گشت و آبادی‌های نابود شده جایگاه حیوانات درنده شدند؛ زیرا اجساد مردم بی‌گناه سفره‌ای رنگارنگ از خوراک بی‌پایان بود.

۳-۳-۲ تصاویر مربوط به مردم اسیر شده در شهرها

مغول پس از تصرف کامل شهرها، مردم را به صحرا آورده، تعداد بی‌شماری را به قتل می‌رساندند. در این میان جوانان را به عنوان حشر با خود می‌بردند و صاحبان حرفه را برای خدمت، در اختیار می‌گرفتند. جوینی در شرح بلاها و رنجهایی که بر قوم مغلوب پس از چیرگی دشمن عارض شده بود، به بیان احوال آنان در زمان اسارت می‌پردازد. او در وصف مردم بی‌دفاع شهرها از حیوانات اهلی بهره می‌جوید که همیشه به وسیله سباع، شکار گشته‌اند و چاره‌ای جز تسلیم و سرنهادن نداشته‌اند.

شواهدی از این دست تصاویر:

۱-۳-۳ «تمامت فجار و ابرار اترار را از پوشندگان خمار و متقلنسان به کلاه و دستار چون رمه گوسفند از شهر بیرون راندند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۶۱).

۲-۳-۳ «در یک ساعت شهر بستند و مؤمنان را چون شتران مهارزده، ده ده و بیست بیست در یک رسن قطار می‌کردند» (همان، ۱۲۲).

۳-۳-۳ «مغولان چون قوت ایشان شکستند اثر گرگ در رمه را بنمودند» (همان، ۱۱۶).

۴-۳-۳ «راه از پس و پیش گرفتند و مانند گرگان گرسنه در میان رمه بی‌راعی مشمر گشته افتادند» (همان، ۹۲).

در این شواهد جوینی مردم را در ضعف و ناتوانی به رمه گوسفند و گاه به شتران مهار زده تشبیه کرده است. آنان گوسفندانی گرفتار در چنگال شیر هستند و اشترانی مطیع که افسارشان در دست گرگ‌های تیز دندان است. آنچه خاطر هر خواننده حساسی را می‌آزارد، درک بیچارگی و ترسی است که بر مردم آن روزگار گذشته است. این گونه نویسنده به مهم‌ترین هدف خود؛ یعنی اثر بخشی متن در جهت فهم احوال اجتماعی دوران مورد بحث دست یافته است. میان این قسم از تشبیهات با تشبیهات دسته اول به لحاظ تشابه موضوعی شباهت وجود دارد و جوینی در آن موارد هم مغولان را به عوامل کور طبیعت و حیوانات درنده مانند داشته است؛ زیرا در پی اثبات یک حقیقت یعنی بی‌رحمی و ددمنشی قوم مغول بوده است.

۴-۳ تصاویر مربوط به مرگ

جوینی در بیان مفهوم مرگ از واژگان فنا، نیستی، حالت و فرو رفتن استفاده می‌کند. او در توصیف مرگ که بارزترین پدیده حاصل از حمله مغول است، به آفرینش تشبیهات و ابداع ترکیباتی می‌پردازد تا وحشت از دست دادن بزرگ‌ترین سرمایه آدمی؛ یعنی جان را بخوبی بیان کند. بدرستی که متاع زندگی، گرانبهاترین بضاعت انسان است. جوینی در نزدیک بودن و همراه گشتن سایه مرگ بر سر مردم بی‌پناه چنین می‌گوید: «چون اجل دست در دامن ایشان زده بود و بلکه با ایشان سر از گریبان بر کرده و «هو اقرب الیکم من حبل الوریث» مغول به رسم سیورمیشی با فریاد و فغانی که گوش آسمان را کر می‌سازد، دریا وار بر شهرها هجوم می‌آورد. با این اوصاف تصور ترسی مرگ آور وجود آدمی را منقلب می‌کند تا چه رسد به روبه رو شدن با چهره مخوف مرگ که به وسیله شمشیر مغول رخ بنماید. مغولان در هیچ کاری به اندازه کشتار سریع مهارت نداشتند و گاه پیش می‌آمد که یک سرباز مغول سیصد تا چهارصد نفر را به قتل

برساند. گرچه مرگ سرنوشت محتوم همه انسانهاست؛ اما خوش عاقبتی و مرگ آسان داشتن همان چیزی است که هر آدمی، طالب آن است و مردم عهد مغول از این موهبت بی نصیب ماندند و این بزرگ‌ترین ظلمی است که می‌تواند بر بشر بی‌اراده از خویشتن تحمیل گردد.

جوینی برای ملموس ساختن مرگ دردناکی که با آن مفهوم زندگی و امید بقا و بودن، به پایان می‌رسد از شیوه‌های مختلف در به کار بردن الفاظ در قالب تشبیهات بهره می‌جوید تا تاریکی و ظلمت حاکم بر روزگار خود را به تصویر بکشد.

۱-۴-۲ تشبیه مرگ به چاه

او در پاره‌ای موارد، مرگ را به چاه تشبیه می‌کند که یادآور گور بی‌فروغی است که تمام انسان‌ها در طول حیاتشان با ترس فراوان از آن یاد می‌کنند. برآستی آدمی پس از طی کردن راه زندگی چاره‌ای جز افتادن در چاه مرگ را ندارد. جوینی در استعمال کلمه چاه به سیاهی درون و بی بازگشت بودن و اسیر شدن در آن توجه دارد و از واژگانی مختلف مانند چاه، جب و آبار استفاده می‌کند که در ظاهر با یکدیگر متفاوتند؛ اما همگی دارای یک معنا هستند. او در این نوع تصاویر این گونه داد سخن میدهد:

۱-۴-۱-۱ «فرمودند تا جهت مغولان به صحرا هر کس، یک دامن غله ببرد تا بدین علت بیشتر ایشان که نجات یافته بودند به چاه فنا افکندند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

۱-۴-۱-۲ «آب تقدیر خود بند عمر او را خراب کرده بود و آب حیات او را در آبار بوار بند کرده بود» (همان، ۱۲۱).

۱-۴-۱-۳ «غربا از گوشه‌ها روی به مرو آوردند و شهریان خود را در جب عطن می‌افکندند» (همان، ۱۲۲).

۲-۴-۲ تشبیه مرگ به پدیده‌های طبیعی

در پاره‌ای دیگر جوینی مرگ و نیستی را با مدد از عوامل طبیعی به تصویر می‌کشد و الفاظ دریا، گرداب، آتش و سیل را به کار می‌گیرد تا بی‌رحمی و ویرانگری مرگ به دست مغولان را ترسیم سازد. دریایی که همواره سباح خود را می‌بلعد، گردابی که وجود انسان را متلاشی می‌کند، سیلی که بنیاد هستی آدمی را فرو می‌ریزد و آتشی که جسم را می‌سوزاند، چیزی جز مرگ نیست که با ظرافتی خاص درباره آن سخن رانده است. جوینی بار دیگر در این نمونه از تصاویر مرگ را به پدیده‌های طبیعی مانند می‌کند تا حقیقت رخداد این واقعه به شکلی ملموس در یافته شود.

شواهدی از این دست تصاویر

۱-۴-۲-۱ عزیزان خوار و غریق دریای بوار شدند (همان، ۱۱۰).

۲-۴-۲-۲ چون دریای فنای بلاد و عباد در موج بود و طوفان بلا به آخر نرسیده بود (همان، ۹۷).

۲-۴-۲-۳ در آن شب تمامت قنقلیان مردینه غریق بحار بوار و حریق نار دمار شدند (همان، ۸۹).

۲-۴-۲-۴ مسرعان در مقدمه فرستادم تا دست از پای نقار کشیده کنند و خود را در غمار بوار و تنور دمار نیفکنند (همان، ۱۱۵).

۲-۴-۲-۵ هرچند چون باد فنا از آب بگذشتند اما لشکری که پیش از آن عبیره کرده بودند آتش دمار در آن خاکساران زدند (همان، ۱۴۱).

۳-۴-۲ تشبیه مرگ به جام شراب

جوینی در گونه‌ای دیگر، مردن را به نوشیدن جامی که شربت آن نیستی است، مانند کرده است؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، مغولان با چنان سرعت و سهولتی به کشتن مردم بی دفاع می‌پرداختند که گویی هیچ ارمغانی بهتر از مرگ برای اقوام مغلوب به همراه نداشتند و براحتی نوشیدن شرابی گوارا به شمشیر خشم جان از کف انسانهای بی‌گناه می‌ربودند.

او در تصویری دیگر زندگی را چون ریسمانی می‌داند که به زور از کف صاحبانشان بدر آورده می‌شود و باعث سقوط آنان در چاه هلاکت می‌گردد. تنها در یک مورد زندگی به روز مانند شده که در تقابل شام سیه نابودی است. شواهدی از این نوع:

۱-۳-۴ «غایر را در کوک سرای کاس فنا چشانند و لباس بقا پوشانند» (همان، ۶۲).

۲-۳-۴ «چون شهرها و حصارها در خرابی و ویرانی با یکدیگر مقابل شد امرا و جنیدیان و خلایق بسیار تجرّع کووس هلاکت کردند» (همان، ۹۰).

۳-۳-۴ «هر کس را یافتند از ربقه حیات بر کشید و شربت فنا چشانید» (همان، ۱۱۹).

۴-۳-۴ «سبب آنکه زودتر او را از ربقه حیات برکشند، سخن‌های سخت می‌گفت تا او را به خواری بکشند» (همان، ۱۳۰).

۵-۳-۴ «چندانکه آفتاب به مغرب رسید نهار حیات ایشان به زوال رسید» (همان، ۸۹).

نوع کلام جوینی در همراه ساختن خواننده برای دریافت احساس لحظه مرگ به دست مغولان خونخوار بی نظیر است. او توانسته ارزش و عظمت زندگی سرشار از امنیت و مرگ آرام را به آیندگان بفهماند تا به جای اندیشه نوشیدن جام مرگ و ناامیدی، مزه شربت شیرین زندگی، آسایش و آرامش را بچشند و ریسمان حیات را محکم در دست گیرند تا هنگامی که موعد اجلسان به فرمان حق فرا رسد و از شمشیر هیچ قوم غاصبی ترس در دل نداشته باشند.

نتیجه

تسلط مغول بر ایران در قرن هفتم و هشتم باعث نابودی این سرزمین و کشته شدن میلیون‌ها انسان بی‌گناه شد. قدرت استقامت در برابر این گریان انسان نما غیر ممکن بود و آنان در طول مدّت بسیار کوتاهی بیشتر نقاط ایران به جز سرزمین‌های جنوب و جنوب غربی، فارس، کرمان و لرستان را به تصرف خویش درآوردند. در چنین اوضاع پریشانی که نومیدی و یأس فراوان بر جامعه سایه افکنده بود، مردم عامه و رجال حکومت همواره منفعل ماندند و صاحبان قلم که خود را جزیی از کل اجتماع می‌دانستند، در قالب شعر و نثر به بیان دردها و رنجهای مردم پرداختند. در اوایل عهد مغول فترتی در جریان ادبیات ایران ایجاد شد؛ اما رفته رفته با ظهور شعرا و نویسندگان متعهد توان اولیه به کالبد بی‌جان ادبیات بازگشت. از جانبی دیگر مغولان به ثبت وقایع دوران حکومت خود عنایتی خاص داشتند و این مسأله باعث رونق یافتن فن تاریخ نویسی شد. در میان آثار باقیمانده از این دوره، تاریخ جهانگشای جوینی شاهکار محسوب می‌شود؛ زیرا جوینی به بیان ساده نقل حقایق تاریخی و اجتماعی روزگار خود بسنده نکرده است و با کلامی فاخر و آمیخته با صنایع بلاغی و آرایه‌های ادبی به خلق اثری ماندگار اهتمام ورزیده است. آنجا که بیان صریح نویسنده در دوره پر آشوب و فتنه مغول در شرح احوال اجتماعی و وقایع تاریخی آن زمان ناکار آمد است، ناگزیر به مدد تشبیهات و استعارات و دیگر آرایه‌های ادبی می‌توان به تصویر روشنی از اوضاع اجتماعی و حقایق تاریخی حاکم بر عهد مغول رسید. در بررسی تشبیهات و استعارات جلد نخست تاریخ جهانگشا، آنها را به چهار دسته تقسیم کردیم و دریافتیم که تصاویر غالب در شرح اوصاف لشکر مغول و جنگجویان وحشی این قوم، ویژگی‌های ظاهری روز و شب، احوال شهرها و مردم آن و تفسیر مفهوم مرگ است. جوینی به شکلی آگاهانه از واژگان و ترکیباتی استفاده می‌کند که رنگی از سیاهی، تباهی، سرخی خون و مرگ را به یاد می‌آورد. او مغولان را به عوامل افسار گسیخته طبیعت و حیوانات وحشی مانند می‌کند، آمدن روز را بسان تهاجم جنگجویان تیغ زن و سفاک می‌داند و مردم بی‌دفاع شهرها را به حیوانات اهلی

اسیر در چنگال درندگان تشبیه می‌کند تا این‌گونه بتواند مصیبت‌ها و زخمهای رفته بر مردم روزگار مغول را در خاطر خواننده ترسیم سازد. علاوه بر این تشبیهات و استعارات ذکر شده، اشاره به حقایق تاریخی مهمی دارد که در متن مقاله به تحلیل و شرح آن پرداخته شده است و این‌گونه جوینی به نیکی توانسته میان ابعاد تاریخی و ادبی اثرش ارتباط برقرار کند. میزان دقتی که در نوع بیان جوینی نهفته است، بیانگر تعهد والای این نویسنده نسبت به شرایط پیرامون خویش است. او بسان یک ایرانی اصیل دغدغه‌ای جز آبادی ایران ندارد و همواره خاطر نازکش از رنجهای گذشته بر ایرانیان آزرده است. جوینی با خلق تاریخ جهانگشا تمام رسالت انسانی خود را در برابر وطنش ادا کرده است.

منابع

- ۱- احمدزاده، کامل. (۱۳۸۲). معانی و بیان، تهران: انتشارات زوار.
- ۲- اشپولر. (۱۳۵۱). تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: انتشارات بنگاه و نشر کتاب.
- ۳- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۶۵). تاریخ مغول، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.
- ۴- براون، ادوارد. (۱۳۵۱). تاریخ ادبی ایران، ترجمه غلامحسین میر افشار، تهران: انتشارات مروارید.
- ۵- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۱). سبک‌شناسی نثر، ج ۳، تهران: انتشارات زوار.
- ۶- پرشرون، موریس. (۱۳۶۹). چنگیزخان سیاستمداری زبردست لشکر کشی خونخوار، ترجمه علی اقبالی، چاپخانه علمی.
- ۷- جوینی، عطاملک بن محمد. (۱۳۲۹). تاریخ جهانگشای، ج ۱، تصحیح علامه قزوینی، انتشارات بامداد.
- ۸- _____ (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای، ج ۱، تصحیح حبیب‌الله عباسی، ایرج مهرکی، تهران: انتشارات زوار.
- ۹- _____ (۱۳۸۷). تاریخ جهانگشای، ج ۱، تصحیح احمد خاتمی، تهران: نشر علم.
- ۱۰- ریپکا، یان. (۱۳۶۴). ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- ۱۱- شعبانی، رضا. (۱۳۸۰). مروری کوتاه بر تاریخ ایران، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). بیان و معانی، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۳- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۲). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۴- گروسه، رنه. (۱۳۵۳). امپراطوری صحرائوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۵- لمب، هارولد. (۱۳۷۳). چنگیزخان امپراطور مقتدر سرتاسر جهان، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: انتشارات اقبال.
- ۱۶- وحیدا، فریدون. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۷- هال، مری. (۱۳۸۰). امپراطوری مغول، تهران: ترجمه نادر سعیدی، انتشارات ققنوس.
- ۱۸- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). معانی و بیان، تهران: موسسه نشر هما.
- ۱۹- یکانی، اسماعیل. (۱۳۴۶). سخن‌شناسی، تهران: نشر کتابخانه ابن سینا.